

شصت و هشتمین نشریه سیاسی اجتماعی

سلام



صاحب امتیاز:

انجمن اسلامی دانشجویان ۱۳۴۸

مدیر مسئول:

امیر محمد نوربخش

سر دبیر:

مهدیه شهبازی

صفحه آرا:

مهدیه شهبازی

هیئت تحریریه:

امیر محمد نوربخش، آتنا طاهریان، میلاد رضانی، زهرا بیاتی، زهرا مالمیر، ستایش

ابراهیمی، سعدیه عزیزی.

نویسنده مهمان: ملیکا رجبی مسرور

خلاء

حقیقت تلخ یا وهم سیاسی

دشمن، داخلی یا خارجی

پاییز در دل بهار

نسلی در آتش روایت

ایران و جهان در کشاکش قدرت و صلح

خواسته هایشان بی پاسخ ماند.

وعده ملت همیشه صادق است.

اگر غدیر نماد «تشکیل امت مبتنی بر ولایت» باشد، عاشورا نماد «پایداری در مسیر همان ولایت» است؛ از همین منظر، غدیر و عاشورا را باید دو قطب مکمل یک نظام فکری-سیاسی دانست.

با عبور از تاریخ، این گفتمان نه تنها پایان نیافته، بلکه در طول قرون، خود را در اشکال مختلف بازتولید کرده است. یکی از مهم‌ترین نمودهای معاصر این بازتولید را می‌توان در مواجهه جمهوری اسلامی ایران با نظام سلطه‌ی جهانی، به‌ویژه رژیم اسرائیل مشاهده کرد. در حمله‌ی اخیر این رژیم به خاک ایران (در فاصله زمانی میان عید غدیر و ماه محرم)، شاهد تکرار همان منطق تاریخی هستیم: قدرتی سلطه‌گر با اتکا بر ابزار نظامی، در برابر ملتی که در بستر گفتمان عاشورا، منطق مقاومت را برگزیده است. در اینجا، واکنش ایران را نمی‌توان صرفاً در

سخن

سردبیر

از

غدير

تا

عاشورا

چارچوب امنیتی تحلیل کرد؛ بلکه باید آن را در امتداد تاریخی یک گفتمان فهمید. گفتمانی که از غدیر آغاز شد، در عاشورا تثبیت گشت و امروز در قالب مقاومت در برابر اشغال و تجاوز، در سطح منطقه‌ای و جهانی بروز یافته است.

از این منظر، تهاجم اسرائیل به ایران، نه فقط یک رخداد نظامی، بلکه بخشی از مواجهه‌ی دو نظام معنایی است: یکی مبتنی بر سلطه، اشغال و قدرت‌طلبی، و دیگری متکی بر ولایت، عدالت و مقاومت.

امروز، جمهوری اسلامی ایران، در امتداد همان خط غدیر تا عاشورا ایستاده. همان‌گونه که علی برای حق جنگید، همان‌گونه که حسین برای عزت خون داد. دشمن اگر خیال کرده با موشک و تجاوز می‌تواند ملتی را از مسیر مقاومت بازگرداند، تاریخ را نخوانده. ما فرزندان غدیر و عاشوراییم؛ با سلاح و بی‌سلاح، با قلم و با خون، در برابر اسرائیل، در دفاع از این خاک، ادامه‌دهنده همان راهیم.

قبول کنید یا خیر خلاء، قدرت بدترین چیز است که یک جامعه می‌تواند تجربه کند.

گروهی از مردم ممکن است فکر کنند که حذف یک حکومت (شاید حتی بدترین حکومت تاریخ!) همواره به معنای رسیدن به آزادی است، آزادی همراه با آرامش، همراه با رفاه همراه با اقتصادی پررونق و جیب‌هایی پر از ثروت و ذهن‌هایی خالی از خیال .

فکرش را بکنید؛ چوپان یک گله به طور منظم علوفه نمی‌آورد، آخورشان را تمیز نمی‌کند و آن‌ها را به موقع اصلاح نمی‌کند. گوسفندان کمی از این وزن ناراضی هستند و فکر می‌کنند که اگر چوپان را برکنار کنند همه چیز به روال عادی برمی‌گردد و وضعیتشان از چیزی که هست بهتر می‌شود.

درست است؛ قطعاً با کنار رفتن یک شخص بد همه چیز بهتر می‌شود ولی به شرط آنکه یک شخص خوب جایگزین آن بشود.

بالاخره گوسفندان چوپان را برکنار کردند ولی کسی را نداشتند که جایگزینش کنند و مشکل اصلی از همین جا شروع می‌شود، هر کسی که چند نفری را کنارش داشت، به طمع قدرت بلند شد و اعلام استقلال کرد. همین اول کار گله ما تبدیل شد به چند حکومت مستقل کوچک ضعیف!

از فردای آن روز دیگر مشکل فقط آب و غذا و اصلاح به موقع نبود، گرگ بیرون ده که تا دیروز جرات نمی‌کرد حمله کند دیگر ترسی برای این کار نداشت؛ دزد داخل ده هم دیگر ترسی برای دزدیدن گوسفندان ندارد و همه این‌ها در کنار هم فقط یک معنی را می‌رساند، نابودی گله کوچک ما!

از شرق تا غرب از سقوط سلسله مینگ و تهاجم مانچوها تا فروپاشی امپراتوری روم و درگیری‌های داخلی پس از آن همگی گواه این است که خلاء قدرت یک فاجعه بزرگ است .

در پی سقوط سلسله مینگ به دلیل بحران‌های داخلی و تهدیدات خارجی، خلاء قدرت توسط نیروهای خارجی و بیگانه پر شد و در امپراتوری روم عدم وجود جانشین مشخص پس از ژولیوس سزار موجب رخ دادن جنگ‌های داخلی و فروپاشی‌هایی عظیمی شد.

در جای جای تاریخ حکومت‌هایی بر منصب قدرت قرار داشتند که نیازهای مردمشان را به درستی تامین نمی‌کردند، روابط حسنه‌ای با دیگر کشورها نداشتند و دنبال رسیدن به اهداف و آرمان‌های خودشان بودند. در چنین شرایطی اولین فکری که از ذهن همه ما عبور می‌کند این است که «باید یک تغییری در این وضع ایجاد کنیم.»

تغییر همیشه بد نیست اما برای گرفتن نتیجه مطلوب باید دو پیش شرط اصلی داشته باشد: اول اینکه توسط خود ما رخ دهد و دوم اینکه همه جوانب آن سنجیده شود؛ مورد اول از این جهت مورد اهمیت هست که دیگران به خاطر منافع ما کاری انجام نمی‌دهند، پس قطعاً نیروی خارجی که اصرار به تغییر درونی ما دارد منفعتی پشت این تلاش او وجود دارد و اهمیت مورد دوم زمانی آشکار می‌شود که ما بدون برنامه‌ریزی برای آینده و بررسی پیامدهای آن دست به اقدام می‌زنیم و این خود زمینه ساز یک تغییر دیگر با هزینه ای گزاف است.

پس گاهی تغییر لازم است، یک تغییر بنیادین اما فقط یک احمق خلاء قدرت را به حاکم بد ترجیح می‌دهد.

خلا قدرت یک فاجعه هست آن هم در منطقه‌ای مثل خاورمیانه! کشور بدون حکومت مرکزی از بین می‌رود، خشونت‌های قوم مذهبی و قبیله افزایش می‌یابد و این شروعیست برای فروپاشی درونی.

در این میان قدرت‌های خارجی به جهت سوء استفاده و برای تامین منابع خود وارد می‌شوند و مثل یک زالو شروع می‌کنند به مکیدن شیره جان این کشور، از منابع و سرمایه‌های ملی گرفته تا نیروی انسانی که ارزشی غیر قابل توصیف دارد.

در خلاء قدرت گروه‌های تروریستی و شبه نظامی مثل داعش سریعاً گسترش می‌یابند و در کنار نابودی زیرساخت‌ها و گسترش قحطی و بیماری، مناطق مختلف تجزیه می‌شوند و تحت حاکمیت گروه‌های مستقل در می‌آیند و این یعنی پایان.

بهترین راه فرار از گودال خلا، قدرت پیدا کردن یا ساختن یک جانشین است، جانشینی بر حق که توسط خود مردم تعیین و بر منصب قدرت بنشینند، نه به واسطه حمایت‌های خارجی. طبیعت از خلا متنفر است، خلا قدرت به سرعت با قدرت پر می‌شود، قدرتی که می‌تواند برگرفته از اراده و همبستگی مردم باشد یا قدرتی که به پشتوانه عوامل خارجی روی کار آمده و به دنبال منفعت خود است.

هر زمانی که حکومتی سقوط کند اما نیروهای سازمان یافته‌ای برای جایگزینی وجود نداشته باشد فاجعه رخ می‌دهد.

ظرف قدرت هرگز خالی نمی‌ماند، یا با خون پر می‌شود یا با مداخله!

حقیقت تلخ یا وهمی سیاسی؟

تنهایی استراتژیک ایران در برابر اسرائیل؟ حقیقت تلخ یا وهمی سیاسی؟

در لابه‌لای پیچیدگی‌های ژئوپلیتیکی غرب آسیا، پرسشی اساسی همچون غباری غلیظ بر چهره روابط منطقه‌ای نشسته است:

آیا ایران در مصاف با اسرائیل، در قامت یک «تنهایی استراتژیک» فرو رفته است؟ اما پیش از ورود به جزئیات، لازم است مفهوم «تنهایی استراتژیک» را روشن کنیم. این مفهوم بدین معنا است که ایران، چه آگاهانه و خود خواسته و چه ناخواسته و از روی ناچاری به گونه‌ای استراتژیک تنهاست و محروم از هرگونه اتحادهای معنادار و متصل به قدرت‌های بزرگ است.

به بیان دیگر، کشوری که در یک رویارویی مهم، کمتر حامی رسمی و قوی در کنار خود می‌بیند. حال، آیا این توصیف بر ایران در مواجهه با اسرائیل صدق می‌کند؟ و اگر چنین است، آیا این یک واقعیت تلخ و انکارناپذیر است، یا صرفاً روایتی سیاسی که برساخته‌ی ذهن تحلیلگران یا ابزاری در دست بازیگران صحنه است؟ در این باره دو دیدگاه متفاوت وجود دارد:

اخیراً تنهایی ایران در مواجهه با دشمنانش لقلقه زبان بسیاری شده است. بر طبق موافقان این نظریه ایران متحد استراتژیک در میان دولت‌های جهان ندارد که صفر تا صد از سیاست‌هایش حمایت کنند.

کشوری که نفت ایران را با تخفیف می‌خرد چون دیگران نمی‌خرند یا دیگری که پای ایران را به بحران‌های نامربوط می‌کشاند هرچه باشد متحد استراتژیک نیستند.

همچنین اینکه در چارچوب تعریف «تنهایی استراتژیک»، ایران را در مقایسه با اسرائیل که از پشتیبانی بی‌چون و چرای ایالات متحده و ائتلاف‌های منطقه‌ای مستحکم برخوردار است، در وضعیتی متفاوت می‌بینیم. فقدان ائتلاف‌های نظامی رسمی و الزام‌آور هرچند «محور مقاومت» نامی آشناست، اما ماهیت حمایتی و غیررسمی آن، فاصله‌ای معنادار با پیمان‌های سنتی ایجاد می‌کند.

انزوای دیپلماتیک نسبی ناشی از تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی نیز بر این تصویر می‌افزاید و توانایی ایران را برای ساختن جبهه‌ای متحد محدود می‌سازد. در جدال نابرابر تسلیحاتی و فناورانه، برتری متعارف اسرائیل، چالشی عمیق برای ایران محسوب می‌شود.

اما آیا این تصویر، تمام حقیقت است؟ آیا ایران واقعاً در این مصاف تنها است؟ شاید بهتر باشد فی الواقع تمایزی بین تنهایی و انزوا قائل شویم.

کشوری همچو ایران که در پیوندگاه سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا بوده نمی‌تواند به لحاظ ژئوپلیتیکی منزوی باشد؛ حتی اگر به گفته منتقدین، خود آرزوی انزوا داشته باشد.

ایران، با تکیه بر شبکه‌ای پیچیده از متحدان منطقه‌ای و نیروهای همسو در قالب «محور مقاومت»، توانسته است اهرم‌های فشار و بازدارندگی خود را بنا نهد.

حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین، حشدالشعبی عراق و انصارالله یمن هر یک نقشی در این معادله ایفا می‌کنند.

هرچند نه با پیوندهای حقوقی اما با منافع مشترک، مانعی در برابر طرح‌های اسرائیل محسوب می‌شوند.

علاوه بر این، ایران در سال‌های اخیر، با اتکا به دانش بومی، توان موشکی و پهپادی خود را به سطحی رسانده است که قادر به ایجاد بازدارندگی و وارد کردن ضربه به اهداف مشخص است. این توانمندی، پاسخی است به برتری نظامی متعارف و ابزاری است برای تعدیل وضعیت «تنهایی». همچنین، قابلیت ایران در ایجاد بی‌ثباتی منطقه‌ای، هزینه‌ها را برای بازیگران مقابل افزایش داده و از این رو، یک اهرم فشار غیرمستقیم به شمار می‌رود.

در عین حال و در نهایت می‌توان گفت «تنهایی استراتژیک ایران» هم یک واقعیت تلخ است که فقدان ائتلاف‌های رسمی و حمایت بین‌المللی گسترده را فریاد می‌زند و هم می‌تواند یک استراتژی هوشمندانه باشد.

جنگ، ماهیت واقعی دوستی‌ها و متحدان را عیان می‌سازد؛ دیدیم که در لحظات سرنوشت‌ساز، مرجعیت عالیقدر تشیع به صحنه آمد. اما پرسش اینجاست که کشورهای مدعی دوستی با ایران از روسیه و چین گرفته تا دیگران فراتر از مواضع کلامی، چه اقدام حیاتی در حمایت از کشورمان یا تحقق آتش‌بس انجام داده‌اند؟

آیا زمان آن نرسیده است که برای خروج از این بن‌بست تنهایی یا خلاء مزمن در پشتیبانی راهبردی بین‌المللی، تدبیری اساسی‌اندیشیده شود؟ ایران نه تنها برای خود، بلکه برای آینده‌ای متفاوت در منطقه، نیازمند بازنگری در راهبردهای بین‌المللی خود است؛ راهبردهایی که تنهایی را به هم‌افزایی تبدیل کند و مسیر دیپلماسی را در کنار اقتدار داخلی هموار سازد.

دشمن، داخلی یا خارجی

در شرایط فعلی کشورمان بعد از گذشت از یک گلوگاه تعیین کننده بر همه مشخص شد که دشمنی خطرناک تر از دشمن خارجی وجود دارد که مشکل اساسی و بلای جان کشور شده است. صحبت از دشمن خارجی همیشه بوده است. صحبت از خیانت نیز حرف تازه ای نیست، اما دوستان احمق از هر دو نوع این ها آسیب زننده تر است. هنگامی که کشور در شرایط خاصی قرار دارد کمک نکردن یکسری افراد منفعت خیلی بیشتری دارد که مثالش هم زیاد است. یکی همین رسانه های عمومی و حتی رسانه ملی که صرفا با ظاهر بینی و فعالیت سطحی اعتمادسازی را تضعیف کرده یا بسیاری از دوستانی که در پست و مقام هایی مرتفع حتی از وظایف سطحی خود نیز آگاهی ندارند و صرفا حرف هایشان موجب ترس و یا تمسخر است، نه تنها بین مردم بلکه در جامعه بین المللی.

نمیدانم چرا ما همواره در داستان ها زندگی می کنیم. از زمان های گذشته تاکنون؛ شاید دلیلش عقده های کور شده ما در دل تاریخ باشد. اما تا زمانی که واقع بین نباشیم نمیتوانیم واقعیت کشورمان را ببینیم و باز هم داستان ها نقطه پناه و فرار ما از دنیای اطراف هستند. یافتن نقاط ضعف، دشمنان داخلی و دوستانی که با حماقت فقط شرایط را سخت تر میکنند از پافشاری های مکرر سال های اخیر بر مسائل حاشیه ای بسیار مهمتر هستند. چه کسی قبول ندارد که مدیریت در بحث آب و انرژی از بحث هسته ای بسیار مهمتر است. انرژی هسته ای بی اهمیت نیست اما در شرایط فعلی مسائل حیاتی تری وجود دارد که سال ها نادیده گرفته شده اند و امروز نتایج سوء مدیریت آنها آشکار شده است.

جنگ معلم ترسناکی است. سیلی می زند اما بیدار میکند. کسی که از جنگ درس نگیرد محکوم به فناست. مردم ایران در حین جنگ ۱۲ روزه باز هم اثبات کردند که مانند همیشه حاضر به هزینه دادن برای کشور هستند و مسئولین کشور نیز باز هم اثبات کردند که با گذشت زمان هیچ تغییری نخواهند کرد.

دوباره تصمیمات غلط دوباره اخبار زرد و دوباره و دوباره و دوباره. رئیس جمهور آمریکا قمارباز است. آدم رندی است اما کاری که می کند خیلی کم ضرر تر از قمار های ماست. شاید قمارباز اصلی ما هستیم. ما که در بسیاری از موارد هم متضرر این قماریم. یک خانه پوشالی می سازیم که در شرایط بحرانی خراب می شود و دوباره بی سرپناه می شویم. خانه ای که با دروغ گفتن به خودمان بزرگش میکنیم. چرا باید این اشتباه به دفعات زیاد تکرار شود؟ مگر قمار در دین ما حرام نبود؟

و اما در این نقطه مهم از تاریخ کشور وظیفه ما چیست؟ اگر بخواهیم موضوع را از دید همیشگی ببینیم نقش ما مقاومت و آگاهی در برابر فتنه ی دشمن است اما اگر یکبار هم که شده تعارف را کنار بگذاریم، بهترین کار در شرایط فعلی واقع بینی و پذیرفتن شرایط است. اگر فقط یکبار صادقانه انتقاد پذیر باشیم قطعاً شرایط به گونه ای دیگر رقم خواهد خورد.

پاییز در دل بهار

جنگ پایان خواهد یافت،

و رهبران با هم گرم خواهند گرفت،

و باقی می‌ماند آن مادر پیری که چشم به راه فرزند شهیدش است، آن دختر جوانی که منتظر معشوق خویش است و فرزندی که به انتظار پدر قهرمان‌شان نشسته‌اند.

می‌دانم چه کسی وطن را فروخت، اما دیدم چه کسی بهای آن را پرداخت.^۱

اما درباره‌ی جنگ ۱۲ روزه خودمان، شاید به جمله‌ی دوم نقدی وارد کنم و بگویم: «گرم گرفتن؟ بعید می‌دانم!»

با این حال، هر سطر را که بخوانی، حقیقت تلخی را خواهی دید.

جمعه نیمه‌شب ۲۳ خرداد، شهر در سکوت شبانه فرو رفته بود و من بیدار، درگیر اضطراب امتحان جانکاه یکشنبه. توان درس خواندن نداشتم، اما خواب هم به چشمانم نمی‌آمد؛ در ذهنم راه‌های فرار از امتحان را مرور می‌کردم که حوالی اذان صبح، گویی دعاهایم شنیده شد... اما پاسخی که رسید، آن نبود که انتظارش را داشتم. به جای لغو امتحان، زندگی ما در آستانه لغو شدن بود. صدای انفجاری مهیب مرا از جا پراند و خانواده هم بیدار شدند. انفجار به قدری نزدیک بود که دود، آسمان نیلی سحر را به خاکستری کشاند. همان‌جا فهمیدم نه تنها امتحان‌ها لغو شد، بلکه زندگی همه‌مان در ۱۲ روز آینده زیر و رو خواهد شد؛ هرچند، واقعیتش این بود که این دوازده روز برای بعضی‌ها هیچ‌وقت تمام نشد.

۱. محمود درویش معروف به شاعر مقاومت فلسطین، کسی بود که جنگ را نه در کتاب‌ها، بلکه در کوچه‌های شهرش نفس کشید و چقدر زیبا از تجربه‌ی خود از جنگ بی‌رحم گفت.

یک هزار و شصت و چهار نفر...

این فقط یک عدد خشک در آمار جنگ نیست؛ هر رقمش، قلبی است که از تپش افتاده، خانه‌ای است که چراغش خاموش شده و این یعنی هزار خانواده که در سکوت خانه‌هایشان، جای خالی عزیزی را به چشم می‌بینند و با بغض فروخورده سر می‌کنند. یعنی صدها مادر که هنوز به در خیره می‌شوند، انگار پسر سرباز نوجوان‌شان هر لحظه قرار است با لبخندی از پیچ کوچه برسد، اما در را جز باد کسی نمی‌زند. کودکانی که هر صبح با امید شنیدن صدای کلید پدرشان چشم باز می‌کردند و منتظر دوباره به آغوش کشیدن پدرانشان بودند، پدرانی که شاید تنها یک کارمند ساده بودند، اما رفتند و حالا فقط حسرت چشیدن دوباره‌ی آغوش پدر بر دل این کودکان مانده است.

آن پدری که با شوق، عروسی را برای نوزادی می‌خرید که هنوز پا به دنیا نگذاشته بود ولی امروز، همان پدر، بر سر مزار همسر و کودکی که هیچ‌گاه صدایش را نشنید، خم شده و زیر لب نامشان را تکرار می‌کند.

و یعنی آن کودکان بی‌گناهی که باید این تابستان، کفش‌هایشان پر از خاک بازی و صدای خنده‌شان پر از زندگی می‌بود، اما اکنون، زیر خاکی سرد و بی‌انتها، خوابیده‌اند...

خاکی که به جای خانواده، آغوش ابدی‌شان شد. به یاد دارم آنانی که گفتند با مردم کشورمان کاری ندارند و همراه ما هستند. چه زود دروغ‌هایشان عیان شد. این‌ها تنها چند نمونه کوچک - اما بزرگ - از نیرنگ‌هایشان است.

ایران، برای همه مردمانش، از هر قوم و هر عقیده، همیشه ایران خواهد ماند؛ خانه‌ی اول و آخر ما، آغوشی چون مادر که هرگز فراموشش نخواهیم کرد. و پرچم سه‌رنگش، مایه‌ی سربلندی و «الله» در میانه‌اش، چراغ امیدی است که هرگز خاموش نخواهد شد.

ایران، مأمن ابدی ماست؛ سرزمینی که قرن‌هاست با خون دل و دست‌های پینه‌بسته فرزندان‌ش پاس داشته شده و در طول تاریخ، هیچ قدرتی نتوانسته این اصالت را از ریشه‌های وطن‌پرستی‌اش جدا کند.

اصالت ایرانی نه خریدنی است، نه فروختنی، و نه فراموش‌شدنی. و تا آخرین نفس، این خاک، این مردم، و این پرچم، پابرجا خواهند ماند.

نسلی در آتش روایت

ما پناهگاه نداشتیم، فقط آنتن داشتیم.

روایت یک نسل از جنگی که پشت گوشی تجربه شد.

جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، شاید در سرتیتر رسانه‌ها با موشک و آسمان گره خورده بود، اما برای خیلی از ما، جنگ نه در آسمان، بلکه در صفه گوشی‌هایمان اتفاق افتاد. ما در این جنگ نه در خط مقدم بودیم، نه در پادگان، نه در جلسه تصمیم‌گیری. ما در خانه، خوابگاه، کافه و یا مسیر مترو بودیم، اما درگیر بودیم: عمیق، واقعی، و بی‌پناه. این جنگ برای نسلی اتفاق افتاد که «جنگ واقعی» را نه در میدان، که در روایت تجربه می‌کند. آژیر خطر ما، نوتیفیکیشن‌ها بود. بمباران ما، سیل خبرهای ضد و نقیض بود. ترکش ما، اضطرابی بود که از مواجهه با واقعیت و ناتوانی از تأثیرگذاری بر آن در دل‌مان نشست.

ما در خانه ماندیم، اما انگار میدان جنگ از صفه گوشی فرید در ذهن‌مان. پناهگاه نداشتیم، فقط آنتن داشتیم. لباس نظامی نپوشیدیم، ولی ذهنمان فاکی شد. خبری از دود نبود، اما گردوغبار رسانه، چشم تشفیص‌مان را پر کرده بود. همه‌جا پر بود از تصویر و تحلیل و توییت؛ بعضی راست، بعضی دروغ و بیشترشان پیزی بین این دو. در بمبومه‌ی موشک‌ها، پیزی بی‌صدا اما پر قدرت تر عمل می‌کرد: روایت‌ها. جنگ فقط در آسمان نبود، بلکه در روایت‌هایی که ساخته شد، تغییر کرد و باز نشر شد هم جریان داشت. دشمن موشک می‌زد، اما ما را به همین، قتم نمی‌شد. بفش مهمی از این نبرد، جنگی بود برای تسلط بر ذهن ما. هر تصویر بدون منبع، هر شایعه بی‌پشتوانه، هر تحلیل بدون بافت، می‌توانست یک کلوله‌ی روانی باشد.

در این میدان، نسل ما تبدیل شد به مخاطب و سرباز هم‌زمان. ما باید یاد می‌گرفتیم بطور پیزی را باور نکنیم فقط به این دلیل که چون زیاد دیده شده است؛ باید می‌فهمیدیم که سکوت، گاهی فریادِ عاقلانه‌تری ست. و از همه مهم‌تر، یاد بگیریم

جنگ روایت‌ها، پیچیده‌تر از هر فط نبرد فیزیکی‌ست. چون دشمن، به‌بای آن‌که از مرز رد شود، وارد زبان ما می‌شود. وارد حافظه جمعی‌مان، احساساتمان، شوقی‌هایمان، و حتی شعر و استوری‌هایمان می‌شود.

و اگر ما برای این نبرد، ابزار تفکر و تشریص نداشته باشیم، بی‌آن‌که بفهمیم، از درون تسلیم می‌شویم.

دانشگاه فقط محل آموزش دروس آکادمیک نیست؛ باید محل تمرین دیدن و شنیدن هم باشد. باید برای دانشجوی امروز، سنگری بسازد برای مقاومت رسانه‌ای، فضای گفت‌وگویی فراهم کند که در آن بشود تحلیل کرد، مخالفت کرد، ترسید، و فهمید. اگر ما بتوانیم میان این همه صدا، صدای درست را پیدا کنیم، آن وقت نه فقط قربانی جنگ نخواهیم بود، بلکه خودمان تبدیل به حافظان حقیقت خواهیم شد.

زهرا مالمیر

جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل، که در خرداد ماه ۱۴۰۴ به اوج خود رسید، نقطه عطفی در مناسبات سیاسی خاورمیانه و جهان بود. این درگیری، که با حملات غافلگیرانه اسرائیل به تأسیسات نظامی و هسته‌ای ایران آغاز شد و با پاسخ‌های موشکی ایران ادامه یافت، نه تنها خسارات مادی و انسانی قابل‌توجهی به‌جا گذاشت، بلکه معادلات سیاسی منطقه را به شکلی پیچیده‌تر از پیش تغییر داد. اکنون، پس از اعلام آتش‌بسی شکننده، جهان شاهد تداوم کشمکش‌های سیاسی است که ریشه در اختلافات عمیق ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و اقتصادی دارد.

در داخل ایران، جنگ ۱۲ روزه به مثابه آزمونی برای نظام سیاسی بود. حملات اسرائیل به زیرساخت‌های حیاتی و ترور هدفمند فرماندهان نظامی و دانشمندان هسته‌ای، ضربه‌ای سنگین به اقتدار نظامی و امنیتی ایران وارد کرد. با این حال، حاکمیت تلاش کرد با بسیج افکار عمومی و تأکید بر «مقاومت» و «انسجام ملی»، این بحران را به فرصتی برای تقویت مشروعیت داخلی تبدیل کند. اما قطعی گسترده اینترنت، افزایش قیمت‌ها در بازارهای داخلی و خسارات اقتصادی ناشی از جنگ، نارضایتی عمومی را تشدید کرده است. از سوی دیگر، اختلافات درونی میان جناح‌های سیاسی ایران بیش از پیش آشکار شده است. درحالی‌که برخی جریان‌های تندرو بر ادامه سیاست «محو اسرائیل» تأکید دارند، صداهاى میانه‌روتر خواستار بازنگری در استراتژی‌های نظامی و دیپلماتیک هستند. این شکاف داخلی، همراه با فشارهای اقتصادی و تحریم‌های جدید آمریکا، توانایی ایران برای بازسازی سریع زیرساخت‌های آسیب‌دیده را محدود کرده است. در این میان، برنامه هسته‌ای ایران همچنان کانون مناقشه است. اصرار ایران بر ادامه غنی‌سازی اورانیوم، در کنار عدم تمایل به پذیرش شروط غرب، چشم‌انداز مذاکرات دیپلماتیک را تیره‌تر کرده است.



ایران و جهان در کشاکش و قدرت و صلح

در سوی دیگر، اسرائیل جنگ ۱۲ روزه را به عنوان پیروزی تاکتیکی معرفی می کند. تخریب بخش هایی از زیرساخت های نظامی و هسته ای ایران و تضعیف توان دفاعی این کشور، موفقیتی موقت برای اسرائیل به حساب می آید. اما این پیروزی هزینه های سنگینی نیز داشته است. اقتصاد اسرائیل، که به دلیل بسیج گسترده نیروهای ذخیره و خسارات ناشی از حملات موشکی ایران تحت فشار قرار گرفته، با افزایش کسری بودجه و کاهش اعتماد سرمایه گذاران مواجه شده است. از منظر سیاسی، اسرائیل با چالش های داخلی و خارجی متعددی روبه رو است. در داخل، اختلافات میان جناح های سیاسی بر سر نحوه مدیریت جنگ و مذاکرات آتش بس، دولت نتانیا هو را تحت فشار قرار داده است. در سطح بین المللی، اتهامات مربوط به «جنایات جنگی» در غزه و حملات به غیرنظامیان در ایران، اسرائیل را در موضع دفاعی قرار داده است. تلاش اسرائیل برای جلب حمایت اروپا و ترمیم روابط با کشورهایی که از اقداماتش در غزه انتقاد کرده اند، با موانع جدی مواجه شده است.

در سطح جهانی، جنگ ۱۲ روزه به عنوان بخشی از رقابت های گسترده تر میان قدرت های بزرگ تفسیر می شود. ایالات متحده، با حمایت قاطع از اسرائیل و حمله مستقیم به تأسیسات هسته ای ایران، نقش تعیین کننده ای در این درگیری ایفا کرد. اما این مداخله، روابط واشنگتن با دیگر بازیگران جهانی، از جمله چین و روسیه، را پیچیده تر کرده است. چین، که روابط اقتصادی رو به رشدی با ایران دارد، و روسیه، که از نظر نظامی و سیاسی متحد ایران محسوب می شود، هر دو از تشدید تحریم ها و اقدامات نظامی علیه تهران انتقاد کرده اند. از سوی دیگر، اروپا در موقعیتی دوگانه قرار دارد. در حالی که برخی کشورهای اروپایی از اسرائیل حمایت می کنند، دیگران خواستار کاهش تنش و از سرگیری مذاکرات هسته ای با ایران هستند. این دوگانگی، همراه با فشارهای داخلی برای رسیدگی به بحران های اقتصادی و مهاجرت، توانایی اروپا برای ایفای نقشی منسجم در این بحران را کاهش داده است.

آتش بس کنونی، بیش از آنکه نشانه ای از صلح پایدار باشد، وقفه ای استراتژیک است. اسرائیل با تکیه بر برتری نظامی و حمایت آمریکا، به دنبال تضمین هایی برای جلوگیری از بازسازی توان نظامی و هسته ای ایران است. در مقابل، ایران با تأکید بر حق غنی سازی و تقویت اتحاد با نیروهای خود، به دنبال حفظ جایگاه خود در منطقه است. این تقابل، همراه با بی اعتمادی عمیق میان طرفین، احتمال نقض آتش بس را افزایش می دهد. در این میان، نقش دیپلماسی حیاتی اما دشوار است.

مذاکرات غیرمستقیم میان ایران و آمریکا، که از طریق واسطه هایی مانند عمان و قطر ادامه دارد، تاکنون به نتیجه ملموسی نرسیده است. بدون توافق جامع که نگرانی های امنیتی و اقتصادی هر دو طرف را برطرف کند، منطقه در معرض دور جدیدی از تنش ها قرار دارد.

جنگ ۱۲ روزه نه تنها معادلات نظامی و سیاسی خاورمیانه را تغییر داد، بلکه شکنندگی نظم کنونی جهان را نیز آشکار کرد. ایران، اسرائیل و قدرت های جهانی درگیر بازی پیچیده ای هستند که در آن منافع ملی، ایدئولوژی و رقابت های ژئوپلیتیک در هم تنیده شده اند. در این وضعیت، صلح پایدار نیازمند تصمیمات دشوار، از جمله اصلاحات داخلی در ایران، بازنگری در سیاست های تهاجمی اسرائیل و تعهد واقعی قدرت های بزرگ به دیپلماسی است که همه آنها تصمیم و عقیده سختی را می طلبد. اما تا زمانی که بی اعتمادی و تقابل نظامی بر روابط حاکم باشد، خاورمیانه همچنان در لبه پرتگاه خواهد ماند.

خواسته‌هایشان بی‌پایان ماند

تلاش موافقان جنگ برای بر هم زدن افکار عمومی در جنبه‌های مختلفی اعمال شد، آنها نخست تلاش کردند که بگویند این جنگ، جنگ مردم نیست بلکه جنگ حکومت‌ها است و بر این تاکید داشتند که «اسرائیل نظامی‌ها را می‌زند» و کاری با افراد عادی ندارد، حال آنکه در همان حملات نخست نیز دانشمندان هسته‌ای، خانواده‌ها و جمعی از شهروندان عادی نیز هدف قرار گرفتند و به شهادت رسیدند.

کلیدواژه «نقطه‌زنی» رویکرد دیگری بود که تلاش داشت تا مردم عادی را از واقعیت جنگی که به خانه‌های شهروندان نیز نفوذ کرده بود، دور کند. تلاش جریان موافق جنگ در ادامه بر این بود تا با بهانه هوایی بودن نبرد و درگیری مستقیم نیروهای نظامی در آسمان ایران صف مردم را از حاکمیت جدا کند، اما باز هم واقعیت جنگ در خیابان‌ها و خانه‌ها بود که دست دشمن را برملا می‌کرد. موافقان جنگ و کسانی که از آتش‌بس ناراضی بودند.

آنها با مقصر خواندن حاکمیت ایران که به دلیل سیاست‌های خود، ایران را به سمت جنگ برده است تلاش کردند تا تقصیر را از گردن اسرائیل کوتاه کنند، اما آنچه در این مدت به صراحت بر آن تاکید شده است، تجاوز اسرائیل به خاک کشورمان است. در برابر این ادعاها برخی چهره‌های سیاسی که زخم‌خورده و بی‌مهری دیده سیاست‌های همین حاکمیت بودند به اشکال گوناگون برای حفظ صفوف مردم در برابر آنها که متجاوز به خاک ایران و خواهان نابودی بودند.

در ادامه تلاش‌های موافقان جنگ سعی شد مردم را با مفاهیمی همچون مذهب و ملت تحریک کنند و تاکید بر جدایی مردم ایران از مذهب پررنگ نشان داده شود، هرچند که بسیاری از تحلیلگران پیش از این هم گفته‌اند نارضایتی مردم ایران بر سر مذهب نبوده و آنها از نادیده گرفتن تفاوت سلیق به نام مذهب ناراضی هستند.

خواسته‌های کشورهای معاند پس از جنگ

۱. کشورهای غربی (به‌ویژه ایالات متحده و متحدان اروپایی):

- محدودسازی برنامه هسته‌ای ایران: مهم‌ترین خواسته این کشورها توقف کامل یا محدودسازی شدید برنامه هسته‌ای ایران بود، همراه با بازرسی‌های بین‌المللی سخت‌گیرانه.

- تغییر رفتار منطقه‌ای: آن‌ها خواستار پایان دادن به حمایت ایران از گروه‌های نیابتی (مانند حزب‌الله لبنان، حماس، و حوثی‌های یمن) و دست برداشتن از سیاست‌های مداخله‌جویانه در کشورهای همسایه بود.

- اصلاحات سیاسی و حقوق بشری: اعمال فشار برای انجام اصلاحات سیاسی و بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران نیز می‌تواند در دستور کار این کشورها قرار گرفت.

۳. کشورهای عربی (به‌ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی):

- کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران: این کشورها به دنبال کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران بود، به‌ویژه در کشورهایمانند یمن، سوریه، لبنان و عراق.

- قطع حمایت از گروه‌های نیابتی: توقف حمایت ایران از گروه‌های نیابتی که تهدیدی برای امنیت و ثبات این کشورها محسوب می‌شوند، از خواسته‌های اصلی آن‌ها بود.

- حل اختلافات مرزی: ممکن است از فرصت استفاده کرده و خواستار حل اختلافات مرزی با ایران شوند.

- غرامت جنگی: در صورت آسیب دیدن زیرساخت‌ها یا منافع آن‌ها در اثر جنگ، درخواست غرامت خواهند کرد.

۴. سایر کشورها:

- ترکیه: ممکن است به دنبال تضمین امنیت مرزهای خود با ایران باشد و خواستار عدم مداخله ایران در امور داخلی کشورهای منطقه شود.

- روسیه و چین: این کشورها ممکن است نقش میانجی را ایفا کنند و تلاش کنند تا از وخیم‌تر شدن اوضاع جلوگیری کنند، اما در عین حال، منافع خود را نیز در نظر خواهند گرفت. آن‌ها ممکن است خواستار حفظ ثبات در منطقه و جلوگیری از تغییرات بنیادین در موازنه قدرت باشند.

واقع امر این است که اکنون یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که باید مد نظر قوام جریان‌های سیاسی، احزاب و رسانه‌ها در کشور باشد به مسئله انسجام، حفظ وحدت و شنیده‌شدن صدای واحد از ایران بازمی‌گردد و در این بین باید هر فردی، هر جریانی و هر رسانه‌ای به اندازه وزن و سهم خود به تقویت و پررنگ کردن این انسجام و وحدت داخلی کمک کند. نکته مهم‌تری که اکنون باید مد نظر قرار گیرد این است که اکنون زمان تدبیر و خرد و به‌کارگیری عقل جمعی و هوشمندی سیاسی و دیپلماتیک است. به‌هیچ‌وجه اکنون نمی‌توان سراغ احساسات‌گرایی و شعار رفت و براساس خواسته‌ها و منافع حزبی و جناحی برخی مواضع و ادعاها را مطرح کرد.

اکنون به هیچ عنوان فضا و بستر برای دوقطبی یا چندقطبی سازی و تشتت و اختلاف و درگیری داخلی فراهم نیست.

تأثیر جنگ بر روابط با کشورهای همسایه

• قطب بندی منطقه ای: جنگ می تواند منجر به قطب بندی بیشتر در منطقه شود. برخی از کشورهای همسایه ممکن است از ایران حمایت کنند، در حالی که برخی دیگر از اسرائیل حمایت کنند. این قطب بندی می تواند منجر به افزایش تنش ها و درگیری ها در منطقه شود.

• تغییر موازنه قدرت: جنگ می تواند موازنه قدرت در منطقه را تغییر دهد. اگر ایران در جنگ شکست بخورد، نفوذ و قدرت آن در منطقه کاهش خواهد یافت. از طرف دیگر، اگر ایران در جنگ پیروز شود، نفوذ و قدرت آن افزایش خواهد یافت.

• افزایش بی ثباتی: جنگ می تواند منجر به افزایش بی ثباتی در منطقه شود. گروه های تروریستی ممکن است از شرایط سوء استفاده کرده و حملاتی را انجام دهند. کشورهای همسایه ممکن است در امور داخلی یکدیگر دخالت کنند.

• بحران آوارگان: جنگ می تواند منجر به بحران آوارگان شود. بسیاری از مردم ممکن است از ایران به کشورهای همسایه فرار کنند. این موضوع می تواند فشارهای زیادی بر منابع و زیرساخت های کشورهای همسایه وارد کند.

تأثیرات خاص بر کشورهای همسایه:

• عراق: عراق به دلیل مرز طولانی با ایران و جمعیت شیعه قابل توجه، به ویژه آسیب پذیر است. جنگ می تواند منجر به افزایش خشونت و بی ثباتی در عراق شود. گروه های شبه نظامی شیعه ممکن است حملاتی را علیه منافع اسرائیل یا آمریکا در عراق انجام دهند.

• ترکیه: به دلیل روابط نزدیک با اسرائیل و عضویت در ناتو، ممکن است در معرض فشارهای زیادی قرار گیرد. ترکیه ممکن است مجبور شود بین حفظ روابط با اسرائیل و حفظ روابط با ایران یکی را انتخاب کند.

• کشورهای حاشیه خلیج فارس: کشورهای حاشیه خلیج فارس به دلیل نزدیکی به ایران و اهمیت استراتژیک منطقه، به شدت تحت تأثیر جنگ قرار خواهند گرفت. این کشورها ممکن است سعی کنند نقش میانجی را ایفا کنند یا به حمایت از یکی از طرفین درگیر بپردازند.

• افغانستان و پاکستان: جنگ می تواند منجر به افزایش بی ثباتی در افغانستان و پاکستان شود. گروه های تروریستی ممکن است از شرایط سوء استفاده کرده و حملاتی را در این کشورها انجام دهند.

فرصت ها:

• نقش میانجی: برخی از کشورهای همسایه ممکن است فرصت پیدا کنند تا نقش میانجی را بین ایران و اسرائیل ایفا کنند. این نقش می تواند به افزایش نفوذ و اعتبار این کشورها در منطقه کمک کند.

وعدۀ ملت همیشه صادق است.

در روزهای ابتدایی جنگ تحمیلی ایران و رژیم صهیونیستی «بنیامین نتانیاهو» پس از فرار از فلسطین اشغالی و سرمست از اقدام وحشیانه خود، به امید همراهی مردم ایران با او، در مقابل دوربین ظاهر شد و دست التماس به سمت مردم ایران دراز کرد تا آشوبی را در کف خیابان های «جمهوری اسلامی ایران» رقم بزند! مسئله ای که ۱۲ روز بعد خود را به شکلی معکوس نشان داد و رژیم صهیونیستی را مجبور کرد تا دوباره دست التماس دراز کند اما این بار نه در برابر مردم ایران؛ بلکه در مقابل کشورهای عربی تا از باتلاقی که خود درست کرده بود، نجاتش دهند.

ناکامی های پی در پی اپوزسیون و نتانیاهو

رژیم صهیونیستی و حامیانش در ماه های اخیر تلاش کردند تا با بهره گیری از مسائل داخلی ایران، زمینه آشوب را فراهم کنند. «انفجار بندر شهید رجایی» و «اعتصابات معیشتی کامیون داران» از جمله مواردی بود که شبکه معلوم الحال «اینترنشنال» با تمرکز ویژه ای به آنان پرداخت. از دیگر دلایل ناکامی های دشمنان، انسجام بی سابقه ملت ایران بود. راهپیمایی گسترده مردم ایران پس از حملات رژیم و به ویژه در روز عید غدیر و سپس نماز جمعه، نشان داد که ملت ایران در برابر خواب هایی که دشمن برایشان دیده هوشیار است! مردم ایران با حضور یکدل و یکپارچه خود به وقت بحران، نشان دادند که در برابر تهدیدات خارجی، متحد و هم پیماند.

اتحاد مردم رویای براندازی را خاک کرد!

این ۱۲ روز چهره واقعی وطن فروشان را عیان ساخت. «مریم رجوی» سرکرده گروهک تروریستی منافقین، در پارلمان اروپا با وقاحت از حملات صهیونیست ها حمایت می کند و آن را «فصل جدیدی» خواند!

در این میان «رضا پهلوی»، چنان با شور و شعف از جنگ بین ایران و رژیم صهیونیستی سخن می گوید که انگار نه انگار روزی در همین خاک زاده شده؛ همان خاکی که ادعای عشق به آن را دارد؛ و باز هم انگار نه انگار که صدها نفر از مردم بی گناه ایران خون پاکشان به دستان کثیف و نحس نتانیاهو ریخته شده؛ همان مردمی که ادعای نجات و راهگشایی شان را دارد! دشمن گمان می کرد با وارد آوردن ضربات هدفمند می تواند انسجام ملی را متزلزل کند اما آنچه در محاسباتش غایب بود، ریشه های عمیق باورهای دینی، ایمان راسخ و غیرت و غرور ملی جوانان این سرزمین بود! هرچند این توطئه هزینه های سنگینی به همراه داشت و شهدای گرانقدری را تقدیم کردیم، اما نتیجه بر خلاف انتظار دشمن نه فروپاشی، بلکه تقویت عزم ملی برای ادامه مسیر بود.

باید به این موضوع توجه داشت که راه آینده همچنان پرچالش است... اما ملتی که از دل بحران های سخت، سربلند بیرون آمده است و نظامی که هربار از توطئه ها قوی تر برخاسته است با اتکا به ایمان و بصیرت، گام های خود را به سوی افق های روشن ادامه خواهد داد.

ما را در شبکه های اجتماعی دنبال کنید.

تلگرام: IASSBMU@

اینستاگرام: iassbmu@

پیامرسان بله: iassbmu۱۳۴۸@

پیامرسان ایتا: iassbmu@

راه ارتباطی:

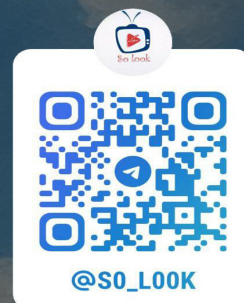
mah-shahbazi۸۲@

منتظر نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما هستیم.

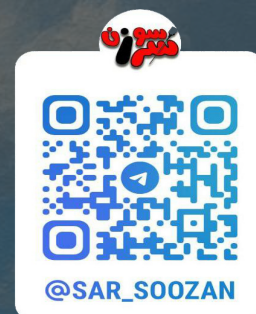


نشریات دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

نشریه تصویری
سلوک



نشریه طنز
سرسوزن



نشریه صوتی
بهشتی سلام



نشریه صوتی
پژواک

